

Abstract:

According to the theory of illegitimate debt, the odious debts created by the creditor knowingly, in a direction contrary to the interests of a nation, cannot oblige that nation. In this study, with the subject of the concept of illegitimate debt in international law and with the aim of clarifying the concept of illegitimate debt and considering the importance and necessity of the issue that we face today in the global debt crisis, a descriptive and analytical result was obtained. The illegitimate debt was raised by Suck, but his purpose was not to support the non-payment of the illegitimate debt. If a debt is created without the will and consent of the people and has no tangible benefit to the people and the creditors are aware of or could have been aware of these two facts, this debt is considered illegitimate and can be denied by the debtor country. The responsibility for denying the debt in this case lies with the creditor who, knowing that the debt is illegitimate, has put his capital at risk. Declaration of illegitimate regimes by the United Nations for not granting them any loans, strengthening the system of negotiations related to resolving crises arising from illegitimate debts, including the provisions of international law on all instances of government debt, restricting borrowing by illegitimate regimes and developing a comprehensive system governing illegitimate debt in international law can help alleviate the problems associated with illicit debt in international law.

Keywords: Debt, illegitimate, Illegal, odious, Unsustainable

مفهوم و شرایط بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل و آثار آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۰

محمدرضا دربهانی^۱

دکتر عباس کوچ‌نژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۹

دکتر محمود عربلو^۳

چکیده

مطابق با تئوری بدهی نامشروع، دیون منفوری که با علم طلبکار، در جهتی مخالف با منافع یک ملت ایجاد شده‌اند، نمی‌تواند آن ملت را متعهد نماید. در این تحقیق با موضوع مفهوم بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل و با هدف روشن ساختن مفهوم بدهی نامشروع و با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع که امروزه با بحران بدهی در عرصه جهانی روبرو هستیم، با روش توصیفی و تحلیلی این نتایج حاصل شد که تئوری بدهی نامشروع توسط ساک مطرح گردید، لیکن هدف وی حمایت از عدم پرداخت بدهی نامشروع نبود. اگر یک بدهی بدون خواست و رضایت مردم ایجاد شده و هیچ نفع ملموسی برای مردم نداشته است و طلبکاران از دو حقیقت مذکور آگاه بوده یا می‌توانسته‌اند آگاهی یابند، این بدهی نامشروع تلقی شده و می‌تواند توسط کشوری که بدهکار تلقی گردیده است، انکار گردد. مسئولیت انکار بدهی در این حالت متوجه طلبکاری است که با علم به نامشروع بودن بدهی، سرمایه خود را در خطر قرار داده است. اعلام رژیم‌های نامشروع توسط سازمان ملل متحد جهت عدم اعطای هرگونه وام به آنها، تقویت نظام مذاکرات مربوط به حل بحران‌های ناشی از بدهی‌های نامشروع، شمول مقررات حقوق بین‌الملل بر تمامی مصادیق بدهی دولتی، محدود ساختن اخذ وام توسط نظام‌های نامشروع و تدوین نظام جامع حاکم بر بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل می‌تواند به کاستن از مشکلات مربوط به بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل کمک نماید.

واژگان کلیدی: بدهی، نامشروع، غیرقانونی، نفرت‌انگیز، ناپایدار

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

^۲ دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، استادیار، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

مقدمه

مطابق اصل دوام حکومت به عنوان یکی از اصول کلی خاص حقوق بین‌الملل «(ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴، ۱۱۶) تغییر حکومت هیچ تأثیری در تعهدات حکومت سابق نخواهد داشت و این تعهدات به قوت خود باقی است. اصل بر بقاء دولت و حکومت است و تغییر حکومت هیچ تأثیری در تعهدات دولت سابق ندارد و حکومت جدید مسئول است تعهدات پیش را انجام دهد و از جمله بدهی‌ها را پرداخت نماید. «بدهی نامشروع»^۱ تئوری است که از نظر مفهومی در تضاد با اصل دوام است. این مفهوم در اواخر قرن هجدهم شکل گرفت. (Abrahams, 2000:2) مفاهیم بدهی نفرت‌انگیز و بدهی غیرقانونی هم بدین منظور استفاده می‌شوند. منظور از بدهی نامشروع، بدهی کشور یا دولتی است که نظام حکومتی دریافت کننده این وام و تسهیلات، از آن در راستای اهدافی علیه منافع شهروندان کشورش به کار استفاده کرده است و چنین استفاده‌ای نامشروع یا غیرقانونی و یا به تعبیری نفرت‌انگیز نامیده می‌شود. (Adams, 1991:4) علم طلبکار به اهداف نامشروع وام گیرنده موضوع مهمی است (Ambrose, 2005:3) با نامشروع شدن بدهی، هیچ گونه دینی بر عهده آن کشور و دولت و به تبع آن بر عهده شهروندان آن کشور نخواهد بود. (Bolton and Skeel, 2007:83) الکساندر نوام ساک در سال ۱۹۲۷ دکترین بدهی نفرت‌انگیز را ارائه کرد. (Morales Padrón, 1987:3) نوام ساک تعریف این نوع بدهی را در رساله‌ای با عنوان تأثیرات تغییر و تحول دولت‌ها بر بدهی‌های عمومی و سایر دیون مالی ارائه کرد که در ۱۹۲۷ در پاریس چاپ شد. طبق تعریف ساک، یک بدهی باید دارای این سه ویژگی باشد تا به عنوان نفرت‌انگیز شناخته شود: دولت یک کشور وامی را بدون آگاهی و تأیید شهروندان دریافت می‌کند، دوم این که بدهی صرف فعالیت‌هایی می‌شود که برای ملت سودی ندارد و سوم، وام دهنده با آگاهی از شرایط یاد شده در موارد قبلی وام را ارائه می‌کند و معمولاً بهره بالایی دریافت خواهد کرد.

مفهوم بدهی‌های نامشروع در اوایل قرن بیست و یکم اهمیت حقوقی و سیاسی فزاینده‌ای پیدا کرده است. از دوران پس از استعمار و در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از تغییرات در رژیم‌های سیاسی به صورت مختلف از قبیل جنگ، انقلاب، جدایی و یا تحول مسالمت‌آمیز رخ داده است و جوامع از شکلی به حکومت دیگر تبدیل شده‌اند. چنین انتقالی به طور فراگیر مسائل مربوط به تداوم تعهدات قانونی از رژیم قدیم به رژیم جدید، از جمله واگذاری تعهدات بدهی بدست آمده توسط رژیم قبلی را مطرح می‌کند. (Howse, 2007, 2) علی‌رغم گذشت نزدیک به یک قرن از ارائه تئوری بدهی نامشروع، ابهامات متعددی در خصوص آن وجود دارد. این ابهامات در مفهوم خود تئوری و شرایط آن و همچنین اثر آن که بطلان بدهی (Ramos, 2006: 16) و یا اثر دیگری است، مشاهده می‌شود. در ارتباط با بدهی نامشروع، دو ضرورت در کنار یکدیگر مطرح می‌شود، ضرورت اول این است که کشور پرداخت کننده تسهیلات و یا نهاد پرداخت کننده تسهیلات از قبیل بانک جهانی یا هر مؤسسه دیگری، نسبت به دریافت اصل تسهیلات داده شده، محق است و کشور دریافت کننده بایستی که این بدهی را پرداخت نماید و از طرف دیگر یک ضرورت ثانوی مطرح می‌شود و آنکه اگر در یک

¹ ODIIOUS DEBT

کشور که نوعاً حکومت آن از جنس دیکتاتوری، سلطنت مطلقه و غیرمنتخب است، این وام را در راستای اهداف استبدادی گرفته باشد و یا حتی در یک کشور مردم سالار و دموکراتیک، مسئولان آن کشور، تسهیلات را با پنهانکاری و یا تغییر ماهیت و یا با عناوین غیرواقعی و دور از چشم شهروندان و بدون رضایت آنها دریافت کرده باشند و هدف آنها هدفی نامشروع از قبیل ثروت اندوزی شخصی، یا ثروت اندوزی گروه‌های وابسته به قدرت، باشد و یا برای سرکوب اجتماعی و سیاسی و در کل بر ضد منافع شهروندی مورد استفاده قرار گیرد، باید به نحوی بار پرداخت این بدهی از دوش چنین ملتی برداشته شود. (Paulus, 2008, 391) در چنین وضعیتی است که جمع بین این دو ضرورت یعنی لزوم پرداخت بدهی و عدم تحمیل بدهی به شهروندان، اقتضای این است که تعهد از یک تعهد دولتی و کشوری به تعهدی شخصی تبدیل شود. مفهوم بدهی نامشروع در عمل چندین بار مورد استفاده قرار گرفته است. (Sabine, 2007: 12) یعنی این تئوری در جهان به صورت عملی نیز پیاده شده است. از آنجا که این تئوری هنوز به یک قاعده حقوق بین الملل تبدیل نشده است، سئوالاتی در مورد مفهوم، ماهیت، شرایط و آثار این تئوری مطرح است که این مقاله درصدد پاسخ دادن به آنهاست. بدین منظور مقاله از چهار قسمت تشکیل شده است. در قسمت اول مفهوم بدهی نامشروع و تئوری آن بیان شده است، در قسمت دوم شرایط بدهی نامشروع بیان شده است، در قسمت سوم به آثار بدهی نامشروع پرداخته شده و در قسمت چهارم به راهکارهای حل چالش‌های مرتبط با بدهی نامشروع اشاره شده و در نهایت نتیجه‌گیری از بحث ارائه شده است.

۱. مفهوم بدهی نامشروع و تئوری بدهی نامشروع

۱-۱. تعریف بدهی نامشروع

مفهوم مدرن «بدهی‌های نامشروع» اولین بار پس از جنگ جهانی اول توسط حقوقدان «الکساندر ناهون ساک»^۲ در سال ۱۹۲۷ و در کتابی با عنوان «تأثیرات تحولات دولت بر بدهی‌های عمومی و سایر تعهدات مالی»^۳ بیان شد. از نظر ساک، بدهی‌های نفرت انگیز، بدهی‌هایی است که بدون رضایت آن کشور و با آگاهی کامل از طلبکار، بر خلاف منافع مردم یک کشور، ایجاد و هزینه شده است. او چنین نوشت: «اگر یک قدرت مستبد نه برای نیازها یا به نفع کشور خود و بلکه برای تقویت رژیم استبدادی، سرکوب جمعیت کشوری که با این حکومت مبارزه می‌کنند و غیره، بدهی را داشته باشد، این بدهی برای مردم این کشور، نامشروع است.» (Nahun Sack, 1932, 14)

این بدهی برای ملت تعهدی به وجود نمی‌آورد و این بدهی یک رژیم است، بدهی شخصی قدرتی است که آن را متحمل شده است، در نتیجه در حیطه تعهدات این کشور قرار نمی‌گیرد. . . دلیل اینکه نمی‌توان این بدهی‌های «نامشروع» را به عنوان باری بر قلمرو کشور در نظر گرفت، این است که چنین بدهی‌هایی فاقد شرایط لازم برای مشروع تلقی شدن بدهی دولت هستند. وجوه بدهی باید برای نیازها و مصالح دولت به کار گرفته

² Alexander Nahun Sack

³ Effects of State Transformations on their Public Debts and Other Financial Obligations

شود. بدهی‌های نامشروعی که به وجود آمده و برای اهدافی استفاده می‌شود که بنا به اطلاع طلبکاران مغایر با مصالح ملت هستند، فاقد این شرایط می‌باشند.

«بدهی نامشروع»^۴ در نظام حقوق بین‌الملل بیشتر با اصطلاح «بدهی نفرت انگیز»^۵ شناخته شده است. بحث بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل به طور معمول پس از انتقال قدرت سیاسی مطرح می‌شود و به همین منظور باید طیف وسیعی از از موقعیت‌های انتقالی واقعی قدرت سیاسی را بررسی کرد تا روش‌های مختلفی را که در آن، رژیم جانشین به عنوان زمینه‌ای برای محدود کردن تعهداتش برای بازپرداخت بدهی‌های تحمیل شده توسط رژیم قبلی، از آن استفاده می‌کند، شرح داده شوند.

ساک بدهی‌های نفرت انگیز را به چند دسته تقسیم کرد: بدهی‌های جنگ^۶، بدهی‌های تحت سلطه یا تحمیلی^۷، و بدهی‌های رژیم^۸. سایر حقوق‌دانان از طبقه بندی‌های دیگری با کمی تفاوت استفاده کرده‌اند.

به عنوان نمونه برخی به «بدهی‌های خصمانه»^۹ علاوه بر بدهی‌های جنگ و برخی دیگر به «بدهی‌های گرانقیمت»^{۱۰} اشاره کرده‌اند. برخی دیگر به دسته جدیدی از «بدهی‌های جهان در حال توسعه که به نفع مردم خرج نشده‌اند»^{۱۱} اشاره می‌کنند که این مفهوم را در قالب وام دهی غیرمسئولانه یا نفرت انگیز بیان می‌کنند. (Khalfan and Thomas, 2003, 31)

همچنین عناوین مختلفی که برای این نوع بدهی مطرح شده است، نشان از نوع این بدهی هم دارد. «بدهی غیرقانونی، بدهی سنگین، بدهی نفرت انگیز، بدهی ناپایدار، بدهی اخلاقی، بدهی زیست محیطی، بدهی تاریخی»^{۱۲} هر یک دلالت بر نوعی از بدهی نامشروع می‌توانند داشته باشند.

از دیدگاه جامعه بین‌المللی، بدهی نفرت‌انگیز را می‌توان به معنای هر بدهی منعقد شده برای اهدافی دانست که با حقوق بین‌الملل معاصر و به‌ویژه با اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ایالات متحده منطبق نیست. « (Bedjaoui, 1977, 70) در مفهوم شناسی بدهی نامشروع چهار اصطلاح کاربرد بیشتری دارند.

۱-۱-۱. بدهی نامشروع^{۱۳}

بدهی که وام گیرنده را نمی‌توان ملزم به بازپرداخت آن کرد زیرا وام، تضمین یا ضمانت، یا شرایط و ضوابط ضمیمه آن وام، تضمین یا ضمانت، قانون (اعم از ملی و بین‌المللی) یا نظم عمومی را نقض کرده است، یا به این دلیل که چنین شرایط و ضوابطی به شدت ناعادلانه، نامعقول، غیر وجدانی یا غیرقابل اعتراض، یا به این دلیل که شرایط الحاقی به وام، تضمین یا ضمانت شامل دستورالعمل‌هایی است که قوانین ملی یا استانداردهای حقوق بشر را نقض می‌کند، یا به این دلیل که وام، تضمین یا ضمانت‌نامه به نفع سازمان مورد استفاده قرار

⁴ illegitimate debt

⁵ odious debt

⁶ war debts

⁷ subjugated or imposed debts

⁸ regime debts

⁹ hostile debts

¹⁰ profligate debts

¹¹ developing world debts not spent in the interests of the population

¹² illegal debt, onerous debt, odious debt, unsustainable debt, moral debt, environmental debt, historical debt.

¹³ **Illegitimate debt**

نگرفته است. جمعیت یا بدهی از بدهی خصوصی (تجاری) به بدهی عمومی با فشار به طلبکاران کمک مالی تبدیل شد.

۱-۱-۲. بدهی غیرقانونی^{۱۴}

بدهی‌هایی که رویه‌های قانونی مناسب (از جمله موارد مربوط به اختیار امضای وام یا تأیید وام، اوراق بهادار یا ضمانت‌نامه توسط شعبه یا شعبه‌های دولتی دولت قرض‌گیرنده) رعایت نشده است، یا متضمن تخلف آشکار وام‌دهنده است. (از جمله رشوه، اجبار و نفوذ ناروا)، و همچنین بدهی‌هایی که بر خلاف قوانین داخلی و بین‌المللی منعقد شده یا دارای شرایطی است که با قانون یا سیاست عمومی مغایرت دارد.

۱-۱-۳. بدهی منفور^{۱۵}

بدهی که وام‌دهنده می‌دانست یا باید می‌دانست، بر خلاف اصول دموکراتیک (شامل رضایت، مشارکت، شفافیت و پاسخگویی) ایجاد شده و بر خلاف بهترین منافع جمعیت کشور وام‌گیرنده استفاده شده است، یا غیر وجدان است و اثر آن محروم کردن مردم از حقوق اساسی مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

۱-۱-۴. بدهی ناپایدار^{۱۶}

بدهی‌هایی که نمی‌توان بدون آسیب جدی به توانایی یا ظرفیت دولت دولت وام‌گیرنده برای انجام تعهدات حقوق بشری خود، مانند تعهدات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی، آب و فاضلاب و مسکن مناسب، یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی و برنامه‌های ضروری برای توسعه اقتصادی و اجتماعی، یا بدون عواقب مضر برای جمعیت کشور وام‌گیرنده (از جمله وخامت استانداردهای زندگی). چنین بدهی قابل پرداخت است اما پرداخت آن باید به حالت تعلیق درآید تا به دولت اجازه داده شود به تعهدات حقوق بشری خود عمل کند.

در پایان و در تقابل واژگانی که در ادبیات حقوق بین‌الملل برای این نوع بدهی مورد استفاده قرار می‌گیرد باید گفت که بدهی نامشروع یا منفور یا نفرت‌انگیز به یک معنا می‌باشد.

۱-۲. سابقه تاریخی بدهی نامشروع

در یک سر تاریخی، نموده‌های بدهکاری نامشروع را در حقوق بین‌الملل از گذشته تا زمان امروزی می‌توان یافت و حتی می‌توان گفت که مصادیق آن در حال افزایش است. در سال ۱۸۶۷، پس از سرنگونی ماکسیمیلیان اتریش، یک امپراتور دست‌نشانده که توسط ناپلئون سوم در مکزیک به قدرت رسید، مکزیکی بدهی‌های منعقد شده در پاریس را رد کرد. (Toussaint, 2020, 12) در فوریه ۱۹۱۸، دولت اتحاد جماهیر شوروی تمام بدهی‌های رژیم تزاری را رد کرد. (Toussaint, 2021, 2)

¹⁴ Illegal debt

¹⁵ Odious debt

¹⁶ Unsustainable debt

تاریخچه بدهی‌های حاکمیتی و انکار آنها از قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم، دولت‌های متوالی در مستعمرات اسپانیایی سابق آمریکای لاتین پرداخت بدهی‌ها را به حالت تعلیق درآوردند یا آن‌ها را رد کردند زیرا آنها را نفرت انگیز، غیرقانونی و/یا نامشروع می‌دانستند. (Toussaint, 2019, 14)

هنگامی که دکتین بدهی نفرت انگیز ظهور کرد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تلاش کردند تا قدرت طلبکاران را احیا کنند و دولت‌های بدهکار را متقاعد کنند که این بدهی متعلق به گذشته است. (Juruna, 1977, 20)

تقاضا برای پرداخت بدهی‌های قدیمی، دوباره اختلافات صد ساله بین تعدادی از دولت‌های آمریکای لاتین و طلبکاران غربی آنها را برانگیخت. (Mason and Asher, 1973, 47)

جولیا جورونا با تکیه بر کار آنها پیشنهاد می‌کند که «بی شک برجسته‌ترین مورد گواتمالا بود، جایی که بانک جهانی موضوع پرداخت اوراق بهاداری را که در سال ۱۸۲۹ شناور شده بود احیا کرد: این کشور تنها پس از آن می‌توانست از بانک جهانی وام دریافت کند. دادگاه‌های محلی به نفع دارندگان این اوراق قرضه بیش از ۱۰۰ ساله رای دادند. (Juruna, 1977, 22)

بحران بدهی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ رخ داد و تهاجم نئولیبرالی که به تدریج در سطح جهانی آغاز شد، قدرت اجباری نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و به طور کلی طلبکاران را تقویت کرد. (Toussaint, 2019, 16)

در عصر حاضر نیز بحران بدهی موجب شده است تا تئوری بدهی نامشروع طرفداران زیادی را در بین کشورهای بدهکار پیدا نماید. ایجاد «کمیته لغو بدهی نامشروع»^{۱۷} را می‌توان یکی از مهم‌ترین اقدامات در راستای توسعه این تئوری و در واقع عملیاتی شدن این تئوری در عرصه حقوق بین‌الملل دانست. این سازمان در سال ۱۹۹۰ ایجاد شده و یک شبکه بین‌المللی مبارزه با بدهی در عرصه حقوق بین‌الملل است که غیردولتی و غیرانتفاعی است. عمده‌ترین نگرانی این کمیته موضوع بدهی جهان سوم است که از آن به عنوان «بمب ساعتی بدهی جهان سوم»^{۱۸} یاد می‌کند. ^{۱۹}شبکه CADTM یک جنبش بین‌المللی است که برای لغو بدهی جهان سوم، برای رهایی اجتماعی، احترام به طبیعت و آزادی از هر گونه ظلم و ستم مبارزه می‌کند. سازمان‌های مختلفی عضو این شبکه هستند و به دلیل پیوندهای که با این شبکه دارند، اهداف مشابه یا مکمل را ترویج می‌کنند. وحدت عمل و احترام به تنوع اصول اساسی کار این سازمان است.

۳-۱. تئوری بدهی نامشروع

حوادث تاریخی روی داده تا قبل از سال ۱۹۲۷ منجر به ارائه تئوری بدهی نامشروع توسط ساک شد، در واقع این اختلافات موجود و مطرح شده بودند که موجب طرح این تئوری به عنوان راهکاری برای حل مشکل و معضل بدهی‌های بین‌المللی پرداخت نشده، گردید. این تئوری یک تئوری کاملاً مشخص و روشن و بدون ابهام

¹⁷ Committee for the Abolition of Illegitimate Debt (CADTM)

¹⁸ The Third World Debt Time Bomb

¹⁹ <https://www.cadtm.org/About-CADTM>

نیست و به همین دلیل علی رغم گذشت یک قرن از ارائه آن، هنوز بحث در خصوص چستی این تئوری و همچنین مفهوم و قلمرو آن وجود دارد.

نقد «دکترین» بدهی نفرت‌انگیز مربوط به عدم تعیین ذاتی مفاهیمی مانند نفرت‌انگیز بودن یک رژیم، یا نیاز به تعادل ملاحظات نفرت‌انگیز با نگرانی‌های سیاسی و اقتصادی مانند دسترسی آینده به بازار سرمایه و نیاز است. برای ثبات بازار اقتصادی و مالی در یک وضعیت انتقالی، ممکن است با این تئوری مخالفت شود. (Howse,2007,11)

مفهوم بدهی نفرت‌انگیز به نحوی مستلزم آن است که بدهکار ادعای این موضوع را باید داشته باشد که عدم پرداخت باید همه بدهی مورد نظر را پوشش دهد و اگر یک بدهی نامشروع باشد، باید تقاضا برای لغو تمامی بدهی باشد. (Cheng,2007,20)

تئوری بدهی نامشروع که توسط ساک ارائه شد، در طول زمان و در طی نزدیک به این یک قرن، دچار تحولات مهمی شده است.

تاکنون هم هیچ راهکار مشخص و مدونی برای اجرای سیستماتیک این نظریه تعریف نشده است. توسعه مفهوم بدهی نامشروع در عرصه حقوق بین‌الملل، از طرق مختلفی صورت گرفته است و یکی از مهمترین مباحثی که به توسعه آن کمک کرده است، بحث در مفهوم و مصادیق بدهی نامشروع و نسبت آنها با یکدیگر است.

ساک می‌گوید که «انقلاب روسیه در مارس ۱۹۱۷ مرا برانگیخت تا تأثیرات دگرگونی سیاسی یک دولت را بر بدهی عمومی آن بررسی کنم». (Nahun Sack,1929,23) در واقع دو رویداد اصلی که او را تحت تأثیر قرار داد و او را به انجام تحقیقات عمیق واداشت، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که او آن را «کودتای بلشویکی»^{۲۰} می‌نامد و رد بدهی‌های تزاری توسط دولت بلشویک در اوایل سال ۱۹۱۸ بود که سپس به تدریج زمینه تحقیقات خود را برای بررسی موارد مختلف جانشینی دولت و چگونگی تأثیرپذیری تعهداتی که دولت جدید یا رژیم جدید را به طلبکاران مرتبط می‌کرد، گسترش داد. ساک ضد بلشویک و ضد کمونیست بود.

نیکلاس پولیتیس^{۲۱}، وکیل و دولتمرد یونانی که مقدمه کار ساک را نوشته است، بر گستردگی تحقیقات انجام شده تأکید می‌کند: «اغراق نیست اگر بگوییم آقای ساک وظیفه‌ای را که برای خود تعیین کرده بود با افتخار کامل به پایان رساند. او مجموعه‌ای از اسناد با ارزش کمیاب را گرد هم آورده است. او فهرست طولانی معاهدات الحاقی و توافقنامه‌های تنظیم بدهی را که در ۱۵۰ سال گذشته تصویب شده‌اند از نزدیک دنبال کرده و بندهای آنها را یکی یکی تحلیل کرده است. وی اقدامات قانونی، اداری و قضایی انجام شده برای اجرای آنها را بررسی کرده است. او نظرات همه نویسندگانی را که در مورد این موضوع نوشته‌اند بررسی و طبقه بندی کرده است. در نهایت، او با استفاده‌ای که از همه این مطالب می‌کند، درک فوق العاده‌ای از ضرورت‌های عملی قانون را نشان می‌دهد. (Toussaint,2019,8) بنابراین، او تا آخرین جزئیات، ماهیت حقوقی توالی بدهی‌ها، تعهدات وام گیرندگان، و حقوق وام دهندگان، روابط بین دولت‌های جانشین، نحوه تقسیم بدهی‌ها بین خود، و نحوه

²⁰ Bolshevik coup d'état

²¹ Nicolas Politis

ایجاد سهام خود را توضیح می‌دهد.^{۲۲} حال سؤال این است که آیا نظریه ساک در مورد بدهی نفرت انگیز یک دکتربین است؟

اگر در نظر بگیریم که یک «دکتربین» مجموع نظرات کارشناسان حقوقی را در نتیجه تأمل آنها در قاعده یا وضعیت معین مشخص می‌کند و اگر بیان یک دکتربین به معنای «چارچوب قانونی، تعریف آن، قرار دادن آن در چارچوب قانون، تعیین حدود، کاربرد عملی آن، آثار اجتماعی و در عین حال بررسی نظام مند، تحلیلی، انتقادی و تطبیقی آن باشد.» قابل توجه است که در نظر بگیریم که ساک دکتربین بدهی نفرت انگیز را مطرح کرده است.

او برای توسعه دکتربین خود به تعداد زیادی از معاهدات بین‌المللی مربوط به داوری در مورد مسائل بازپرداخت بدهی که بین پایان قرن ۱۸ و ۱۹۲۰ منعقد شد، اشاره کرد. او نحوه رسیدگی به اختلافات بر سر بدهی و اقدامات قانونی، اداری و قضایی اتخاذ شده را تحلیل کرد. او نظرات بسیاری از نویسندگان (اگرچه در واقع فقط اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها) را که این سؤال را مطالعه کرده بودند جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرد. وی دیدگاه خود را از ماهیت بدهی‌ها، تعهدات بدهکاران و حقوق طلبکاران، روابط بین کشورهای جانشین، نحوه تقسیم بدهی‌ها و آثار تغییر رژیم ارائه کرد و معیارهای بدهی‌های نفرت انگیز را تعریف کرد.

دکتربین او قابل انتقاد است، دارای نقاط ضعف است، به طلبکاران اولویت می‌دهد و حقوق بشر را در نظر نمی‌گیرد، اما دارای قوام است. همچنین باید گفت که اگرچه توسط مخالفان با نفوذ (رسانه‌های جریان اصلی، بانک جهانی و بسیاری از دولت‌ها) تحقیر شده است، اما الهام‌بخش جنبش‌های متعددی است که به دنبال کار ساک برای راه‌حلی برای موارد بدهی شروانه^{۲۳} هستند. ساک دو معیار عدم منفعت برای مردم و همدستی طلبکار را برای تحقق بدهی نامشروع لازم می‌داند.

۲. شرایط بدهی نامشروع

نامشروع تلقی شدن یک بدهی در حقوق بین‌الملل، امری استثنائی و خلاف اصل است و اصل بر این است که هر بدهکاری در حقوق بین‌الملل، باید دین خود را در موعد مقرر و مطابق شرایط مقرر پرداخت نماید. استثنائی بودن بدهی مشروع بدین معناست که فقط تحت یک شرایط خاص، مفهوم بدهی نامشروع محقق می‌شود

۲-۱. فقدان آگاهی

منظور از آگاهی و تایید شهروندان، این است که ملت یک جامعه باید به طریقی که در نظام حقوق داخلی آنها مشخص شده است و این یک طریق دموکراتیک باید باشد، از موضوع بدهکار شدن کشورشان، آگاهی داشته و به نحوی این امر را نیز تأیید نمایند. البته منظور از آگاهی و تأیید، اعمال فرآیندهای دموکراسی مستقیم نمی‌باشد، زیرا در عمل چنین امری ممکن نمی‌باشد، اما رفتار دولت نیز نباید به نحوی باشد که در خفا و به طور پنهانی، یک سری بدهی را به کشور تحمیل نماید که مشخص نیست با چه هدفی و برای چه کاری به کشور تحمیل شده است. دیون باید با رضایت مردمی که از آن متأثر شده‌اند، ایجاد شده باشد. قاعدتا می‌توان فرض نمود این

^{۲۲} http://data.bnf.fr/13092602/nicolas_politis

^{۲۳} nefarious

شرط زمانی تحقیق می‌یابد که وام به رژیم اعطا شود که فاقد مشروعیت دمکراتیک و قانونی است. (شیرغلامی، ۱۳۸۷، ۸۸۴) دکتربین بدهی نفرت‌انگیز را چنین تعریف می‌کنند: دکتربین حقوقی بدهی نفرت‌انگیز [ادعا می‌کند] که بدهی‌های دولتی بدون رضایت مردم و بدون خواست مردم ایجاد شده است. نفع مردم لحاظ نشده است و نباید به دولت جانشین منتقل شود، به ویژه اگر طلبکاران از قبل از این واقعیت‌ها مطلع باشند. (Jayachandran and Kremer, 2005, 39)

۲-۲. عدم رعایت نفع عمومی

چنانچه وامی که منجر به ایجاد دین شده، به مردم کشور نفعی نرسانده باشد، نامشروع است. در حالی که قواعد نسبتاً روشن در مورد شرط اول وجود دارد، شرط دوم با توجه به ماهیت مبهم اصطلاح «نفع»،^{۲۴} افق وسیع‌تری را برای تفسیر فراهم می‌کند. شرط عدم منفعت در شرایط تحقق بدهی نامشروع از دو بعد قابل تصور است. اول اینکه از دیدگاه کشور و یا رژیم جانشین، دین منفور دینی است که از طرف کشور سابق در جهت اجرای مقاصدی مخالف با مصالح عالی و دائمی ملت یا ناحیه مورد نظر، تعهد شده است. دوم. از دیدگاه جامعه بین‌المللی، دین منفور دینی است که در جهت اجرای مقاصدی مخالف حقوق بین‌المللی معاصر و بخصوص اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد، تعهد شده است و در نتیجه مفهوم «شرط عدم منفعت» به هر یک از این دو برمی‌گردد و فقدان یکی از آنها به معنای نامشروع بودن دین است.

۲-۳. علم طلبکار

اگر در زمانی که وام اعطا شده، وام دهندگان و اعتباردهندگان از فقدان مشروعیت طرف مقابل خود و از این حقیقت که این اعتبار جهت منتفع ساختن مردم آن کشور استفاده نمی‌شود، آگاه بوده‌اند، این بدهی نامشروع است. به عبارت دیگر، طبق این نظریه وام‌هایی که از سوی دیکتاتورها جهت تأمین هزینه دستگاه سرکوب‌گر خود به کار رفته، ممکن است مشروع قلمداد گردد، اگر اثبات شود طلبکاران با حسن نیت عمل کرده‌اند و توسط طرف مقابل اغفال شده‌اند. بر اساس نظریه ساک، طلبکاری که چشمان خود را بر حقیقت بسته، نمی‌تواند بگوید که اغفال شده است. همان‌گونه که کشورهای بدهکار ناگزیر هستند برای رد ادعای طلبکاران، فقدان رضایت و نفع مردم را به اثبات برسانند، طلبکار نیز موظف است این ادعا را ثابت نماید که قادر نبوده از شرایط مذکور مطلع گردد. (شیرغلامی، ۱۳۸۷، ۸۸۵) علم طلبکار از یک طرف بدهی را نامشروع می‌کند و از طرف دیگر طلبکار در معرض خطر عدم بازپرداخت قرار می‌دهد. هیچ قواعد حقوقی بین‌المللی آشکاری وجود ندارد که استاندارد مناسبی را برای رفتار طلبکار در این زمینه مشخص کند. (Howse, 2007, 18) سیستم‌های حقوق خصوصی نیز ممکن است منبعی از اصولی باشند که در آن علم و آگاهی درونی طلبکاران به نحوی ثبت شود. (Khalfan and Thomas, 2003, 47)

۳. آثار بدهی نامشروع

²⁴ Benefit

در صورت پذیرش تئوری بدهی نامشروع و حصول شرایط قید شده برای آن، نوبت به موضوع اصلی یعنی آثار و نتایج بدهی نامشروع می‌رسد و سؤال این است که با تحقق بدهی نامشروع، چه وضعیتی برای کشور بدهکار ایجاد می‌شود و در مقابل نیز، طلبکار که ممکن است یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی یا یک شخص حقوقی غیردولتی باشد، از چه وضعیتی برخوردار است.

۳-۱. بطلان و انکار بدهی

بطلان بدهی، شدیدترین اثری است که با اعمال تئوری بدهی نامشروع نسبت به یک بدهی می‌توان عامل نمود بطلان بدهی اینگونه تعریف می‌شود که به علت بطلان عمل حقوقی منجر به ایجاد بدهی، خود بدهی نیز باطل می‌گردد و در نتیجه این طلبکاران هستند که از ادعای خود در بازپرداخت بدهی صرف نظر می‌کنند. از طرف دیگر انکار بدهی مطرح می‌گردد که انکار بدهی، عمل یک جانبه ای است که از سوی کشور بدهکار صورت می‌پذیرد و بدهی را به به دلیل نامشروع بودن، به طور کامل یا جزئی انکار می‌نماید.

بسیاری از نویسندگان ادعا می‌کنند که تمام بدهی‌های که نامشروع هستند و همچنین زمانی که رژیم‌هایی نامشروع بوده و بدهی‌ها برای اعمال نامشروع به ملتی تحمیل شده‌اند، همگی باطل بوده و بدهی‌های آنها نباید بازپرداخت شوند. (Toussaint, 2019, 6) پس از احراز شرایط اولیه، بار اثبات این که وجوه برای نیازهای عمومی یا خاص دولت استفاده شده و دارای ویژگی نفرت انگیز نبوده است، بر عهده طلبکاران خواهد بود. (Nahun Sack, 1929, 39) و اگر نتوانند این موضوع را ثابت نمایند، بدهی باطل می‌گردد.

هرچند موضوع بطلان بدهی نامشروع به عنوان یکی از آثار حقوقی بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل مطرح است، اما آنچه که بیشتر در مورد بدهی نامشروع مطرح است، انکار بدهی می‌باشد و طرح موضوع در قالب بطلان بدهی کمتر پیش می‌آید. انکار بدهی نیاز به ابتکار و اعلام اراده کشور بدهکار دارد و معمولاً در پاسخ به درخواست وام دهنده، صورت می‌گیرد. کشور بدهکار اعلام می‌کند که به دلیل نامشروع بودن بدهی، آن را انکار می‌نماید.

معمولاً انکار بدهی از طریق یک عمل یک جانبه حقوقی که یک اعلامیه یا بیانیه است، صورت می‌گیرد و کشور بدهکار به طور یکجانبه بدهی را به دلیل نامشروع بودن، انکار می‌نماید.

دعوی انکار بدهی ممکن است در یک دادگاه داخلی رسیدگی شود. (Bayer, 2022, 3) اگر طلبکار تابع حقوق بین‌الملل نباشد، یا در یک مرجع رسیدگی بین‌المللی به آن رسیدگی شود.

آنچه که در انکار بدهی مهم است، حقوق مردمی است که نادیده گرفته شده است. (Amador and Toussaint, 2021, 2) هرگونه تصمیمی در مورد انکار بدهی باید به حقوق این مردم توجه داشته باشد.

(Amador and Toussaint, 2021, 3) در حالیکه از نظر حقوقی اثر انکار باید این باشد که بدهی به طور کلی از بین رود، در عمل اثرش این است که بخشی از بدهی بخشیده می‌شود

۳-۲. عدم نفوذ بدهی و پذیرش بدهی

عدم نفوذ بدهی بدین معناست که به علت وجود نقصی در اراده واقعی ملتی که بدهی نامشروع به آنها تحمیل شده است، این فرصت را دارند تا در خصوص بقای بدهی و پذیرش آن و یا رد بدهی و انکار آن تصمیم

بگیرند. یعنی حسب مورد به کشور یا دولت جانشین این فرصت داده می‌شود تا در خصوص بازپرداخت یا عدم بازپرداخت بدهی تصمیم بگیرد که از این وضعیت می‌توان تحت عنوان عدم نفوذ بدهی نامشروع نام برد. همچنین پذیرش بدهی نیز در مواردی مطرح می‌شود که علی‌رغم طرح مسأله نامشروع بودن بدهی، دولت و یا کشور جانشین بنا بر مصالح دیگری و بدون ورود به ماهیت نامشروع، پرداخت بدهی را متقبل می‌شود.

موضوع ایفای به عهد در پرداخت بدهی‌ها، از مباحثی است که در حقوق بین‌الملل بسیار مناقشه برانگیز است. چه بسا کشورهایی که نقض عهد می‌کنند و به دلایل مختلفی چنین نقضی را در عدم پرداخت بدهی موجه و حتی اخلاقی جلوه می‌دهند. (مولوی وردنجانی و فیض افرا، ۱۳۹۸، ۱۶۵)

اریک توسن معتقد است که دکترینی که در قرن بیستم توسط الکساندر ساک بر اساس دو قرن رویه قضایی از دعوی حقوقی بر سر بدهی‌های دولتی تشریح شد، کاملاً روشن می‌کند که ماهیت دولت معیاری برای تعیین ماهیت نفرت انگیز یک بدهی نیست. در مورد مسئله «علیه مردم»^{۲۵}، سه اصطلاح در دکترین وجود دارد که به این تناقض اشاره می‌کند، یعنی «بدهی منعقد شده علیه منافع ملت»^{۲۶}، «قرارداد علیه مردم»^{۲۷} و یا «علیه منافع کشور»^{۲۸} (Toussaint and Mugica, 2020, 4)

اگر واقعاً می‌خواهیم دموکراسی را عملی کنیم، این بر عهده شهروندان است که با استفاده از قوانین داخلی و حقوق بین‌المللی، آنچه را که مخالف منافع مردم، ملت یا کشور است، بگویند. (Toussaint and Mugica, 2020, 4) بنابراین یک بخش ضروری از بحث دموکراتیک است. در هر شرایطی باید حسابرسی بدهی وجود داشته باشد تا مشخص شود کدام بخش از بدهی مطالبه شده از یک کشور نفرت انگیز، نامشروع^{۲۹}، غیرقانونی^{۳۰} و یا ناپایدار^{۳۱} است. در برخی موارد کل بدهی یک کشور ممکن است نفرت انگیز، نامشروع، غیرقانونی و یا ناپایدار در نظر گرفته شود.

ملاحظات اخلاقی و اقتصادی نقش مهمی را در تصمیم‌گیری دولت‌ها در این خصوص دارد. هر مکتب اخلاقی که انتخاب شود بدون تردید در شیوه وفای به عهد در حقوق بین‌الملل تأثیر گذار است و این امر به ویژه در پرداخت بدهی‌های در حقوق بین‌الملل بسیار تأثیر گذار است. (مولوی وردنجانی و فیض افرا، ۱۳۹۸، ۱۷۰)

کشور بدهکار ممکن است بنا بر ملاحظات پرداخت بدهی نامشروع را بپذیرد. یکی از نگرانی‌های مهم سیاسی که برخی از رژیم‌های انتقالی را از پذیرفتن بدهی‌های «نامشروع» رژیم قبلی منصرف کرده است، بحث اعتبار در بازار سرمایه است. یک رژیم انتقالی ممکن است نگران باشد که طلبکاران در آینده امکان دسترسی به منابع مالی را فراهم نکنند، زیرا آنها نمی‌توانند تصمیم سیاسی استثنایی برای پذیرفتن بدهی را به دلیل نفرت انگیز بودن آن از اعتبار عمومی رژیم تشخیص دهند. این که آیا این از نظر تجربی درست است یا خیر، به نظر می‌رسد بر تصمیم‌گیری رژیم‌های انتقالی (مثلاً آفریقای جنوبی) تأثیر گذاشته است و در مورد آفریقای جنوبی گفته شده

²⁵ against the People

²⁶ debt contracted against the interests of the Nation

²⁷ contracted against the People

²⁸ against the interests of the State

²⁹ illegitimate

³⁰ illegal

³¹ unsustainable

که در این تصمیم‌گیری اشتباه کردند، زیرا هم وام را پرداخت کردند و هم موفق به کسب سرمایه و اعتبار جدید چندانی نشدند. جایچاندوران و همکاران، استدلال کرده‌اند که یکی از راه‌های رسیدگی به این مشکل این است که برخی نهادهای بین‌المللی پیشاپیش اعلام کنند که یک رژیم نامشروع است و در نتیجه به منظور وام دادن به چنین رژیمی، یک وام دهنده باید دقت لازم را به کار گیرد تا اطمینان حاصل کند که وجوه برای اهداف قانونی و مشروع استفاده شده است، تا مشمول عدم پرداخت وام به دلیل نامشروع تلقی شدن نشود. (Jayachandran et al, 2005, 170)

۳-۳. تعلیق، تعویق و تبدیل بدهی

راهکارهای ارائه شده در خصوص بدهی نامشروع در عمل، همیشه راهکارهای پرداخت و عدم پرداخت نیستند و راهکارهایی بین این دو نیز وجود دارد. البته این راهکارها هیچ یک منطبق بر منطق حقوقی بدهی نامشروع نیستند. اگر بدهی مشروع است باید پرداخت شود و از حوزه بدهی نامشروع خارج می‌شود و اگر بدهی نامشروع است که حسب مورد یا باطل است که اینکه به واسطه انکار نباید پرداخت شود و در نتیجه بر مبنای تئوری بدهی نامشروع، راهکارهای میانه از قبیل تعلیق و تعویق و تبدیل تعهد، فاقد منطق حقوقی هستند، اما در عمل شاهد ارائه چنین راهکارهایی در حقوق بین‌الملل هستیم.

۳-۴. مسئولیت طلبکاران و سایر اشخاص در بدهی نامشروع

مسئولیت طلبکار در این است که اگر بدهی نامشروع شناخته شود، نمی‌تواند طلب خود را از طریق اقدام حقوقی مطالبه نماید و بدهی وی پرداخت نمی‌شود و البته ممکن است دایره مسئولیت طلبکار در مواردی که سوء نیت دارد، فراتر نیز برود. طلبکاری که با سوء نیت و با علم به اینکه وام اعطایی در راستای منافع ملت هزینه نمی‌شود، وام را پرداخت کرده است، خود را در معرض وضعیت عدم پرداخت کامل یا جزئی بدهی قرار داده است و طبق قاعده اقدام خودش به خودش ضرر وارد کرده است.

وام دهندگان به خوبی می‌دانند که پول تخصیص یافته برای چه چیزی استفاده می‌شود، خواه آنها یک مؤسسه چندجانبه مانند صندوق بین‌المللی پول، دارندگان اوراق قرضه باشند یا کشورها و بانک‌هایی باشند که وام اعطا می‌کنند. (Toussaint and Mugica, 2020, 7) هرگونه کوتاهی در این خصوص متوجه وام دهنده است.

در مورد اشخاص خصوصی طلبکار هیچ الزام حقوقی بین‌الملل عمومی قابل مقایسه برای حفظ تعهدات بدهی به طلبکاران خصوصی در مورد چنین انتقال‌های سیاسی وجود ندارد، صرفاً به این دلیل که اجرای قراردادها با بیگانگانی که طرف‌های خصوصی هستند، یک تعهد حقوقی بین‌الملل نیست. « (Reinisch, 1995, 95) در جایی که دولت انکارکننده از وجوه مورد بحث منفعت واقعی کسب می‌کند، ممکن است یک داراشدن ناروای بین‌المللی وجود داشته باشد. این مبتنی بر این تصور است که استرداد آنچه که به صورت ناعادلانه حاصل شده است، به یک اصل کلی قانونی تبدیل شده است. (Meron, 1957: 277)

هیچ دادگاه حقوقی بین‌المللی صلاحیتی برای قضاوت در مورد بدهی یک کشور به یک سازمان چندجانبه یا طلبکاران خصوصی وجود ندارد. به همین دلیل است که راه حل یک کشور اعمال حاکمیت خود است، به عبارت دیگر، این است که دولت به نظام حقوقی خودش، حقوق بین‌الملل، قوانین داخلی و قانون اساسی خود

تکیه کند. هیچ دادگاه حقوقی بین‌المللی صلاحیتی برای رسیدگی به بدهی یک کشور به یک سازمان چندجانبه یا طلبکاران خصوصی وجود ندارد. تلاش‌هایی که در یک قرن اخیر برای ایجاد چنین سازمانی صورت گرفته است، به نتیجه نرسیده است. (Toussaint and Mugica, 2020, 7)

۴. راهکارهای گذر از چالش‌های بدهی نامشروع

در مورد بدهی نامشروع، اقدامات پیشگیری اهمیت بیشتری از راهکارهای درمانی دارند. به همین دلیل بایستی با اتخاذ تدابیری در حقوق بین‌الملل از ایجاد بدهی نامشروع جلوگیری کرد. چنانچه این راهکارها مؤثر واقع نشد، به طرق دیگری باید متوسل شد تا مثل بدهی نامشروع حل شده و به یک بحران در عرصه حقوق بین‌الملل تبدیل نشود.

۴-۱. تعیین قبلی بدهی به عنوان نامشروع^{۳۲}

همانطور که اشاره شد، یکی از نگرانی‌های مهم سیاستی که برخی از رژیم‌های انتقالی را از نپذیرفتن بدهی‌های «نامشروع» رژیم قبلی منصرف کرده است، بحث اعتبار در بازار سرمایه است. یک رژیم انتقالی ممکن است نگران باشد که طلبکاران در آینده امکان دسترسی به منابع مالی را فراهم نکنند، زیرا آنها نمی‌توانند تصمیم سیاسی استثنایی برای نپذیرفتن بدهی را به دلیل نفرت انگیز بودن آن از اعتبار عمومی رژیم تشخیص دهند. این که آیا این از نظر تجربی درست است یا خیر، به نظر می‌رسد بر تصمیم‌گیری رژیم‌های انتقالی (مثلاً آفریقای جنوبی) تأثیر گذاشته است و در مورد آفریقای جنوبی گفته شد که در این تصمیم‌گیری اشتباه کردند، زیرا هم وام را پرداخت کردند و هم موفق به کسب سرمایه و اعتبار جدید چندانی نشدند. جایچاندران و همکاران، استدلال کرده‌اند که یکی از راه‌های رسیدگی به این مشکل این است که برخی نهادهای بین‌المللی پیشاپیش اعلام کنند که یک رژیم نامشروع است و در نتیجه به منظور وام دادن به چنین رژیمی، یک وام دهنده باید دقت لازم را به کار گیرد تا اطمینان حاصل کند که وجوه برای اهداف قانونی و مشروع استفاده شده است، تا مشمول عدم پرداخت وام به دلیل نامشروع تلقی شدن نشود. (Jayachandran et al, 2005, 170)

این رویکرد در وهله اول این مزیت را دارد که از اعطای وام به رژیم‌های نفرت‌انگیز جلوگیری می‌کند و همچنین به رژیم انتقالی نوعی «پوشش» برای پس ندادن بدهی نامشروع را می‌دهد، زیرا طلبکار از قبل می‌دانسته که نمی‌توان انتظار داشت که چنین وامی توسط آن رژیم جدید بازپرداخت شود. جایچاندران و همکاران انواع مختلفی از نهادها را در نظر می‌گیرند، از جمله شورای حقوقدانان مستقل، شورای امنیت سازمان ملل متحد و حتی یک سازمان غیردولتی بزرگ مانند سازمان شفافیت بین‌المللی که می‌توانند این وظیفه را بر عهده بگیرند. (Jayachandran et al, 2005, 172)

از نظر امکان سنجی سیاسی، جای تردید است که آیا می‌توان به راحتی در جامعه بین‌المللی به اجماع دست یافت تا قدرت اتخاذ چنین قضاوت‌های حساس در مورد ماهیت یک رژیم خاص موجود و ظرفیت آن برای مشارکت در بین‌المللی را به هر نهاد جدیدی واگذار کند. شورای امنیت اکنون طبق منشور ملل متحد می‌تواند چنین قضاوتی را انجام دهد، مشروط بر اینکه منفور بودن رژیم تأثیراتی بر صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد

³² Ex ante designation of debt as odious

که حوزه اصلی صلاحیت شورای امنیت است. در شورای امنیت، بر اساس تجربیات گذشته و در واقع کنونی، به سختی می‌توان باور کرد که منافع استراتژیک و اقتصادی اعضا در رابطه با رژیم مورد بحث، بر تمایل آنها برای اعلام «نامشروع بودن» تأثیری نداشته باشد.

یکی از معیارهایی که جایچاندران و همکاران برای «نفرت‌انگیز بودن» پیشنهاد می‌کنند، دموکراتیک بودن یک رژیم است. واضح‌ترین مورد، کودتای نظامی است که دموکراسی را با یک رژیم استبدادی جایگزین می‌کند: در نتیجه بدهی‌های متحمل شده توسط رژیم جدید که به نفع مردم استفاده نمی‌شود، نفرت‌انگیز اعلام می‌شود. اما در بسیاری از موقعیت‌های دیگر، معیار دموکراسی می‌تواند منجر به عدم قطعیت و رفتار فرصت‌طلبانه شود. برای مثال، در شرایطی که یک دولت منتخب در حال برنامه‌ریزی برای تقلب در انتخابات یا تعلیق دموکراسی است، انگیزه‌هایی برای مخفی کردن چنین قصدی خواهد داشت و تشخیص دموکراتیک بودن و نبودن کار سختی است. علاوه بر این، به عنوان یک موضوع کلی، رژیمی که در قدرت است، ابزارهای زیادی در اختیار دارد تا اطلاعات مربوط به فعالیت‌های سرکوبگرانه‌اش و نحوه تخصیص منابع مالی خاص به آن فعالیت‌ها را پنهان کند: این امر ممکن است استاندارد «دقت لازم»^{۳۳} را نسبتاً ناکارآمد کند یا به سختی اعمال شود. امروزه کشورهای نسبتاً کمی وجود دارند که در آنها اصلاً تلاشی برای ظهور دموکراسی وجود ندارد، یعنی هیچ انتخاباتی وجود ندارد. از سوی دیگر، معیارهای دقیقی نیز برای این موضوع وجود ندارد. بنابراین، قضاوت‌های از قبل تعیین شده در مورد نامشروع بودن بدهی، اگر بر اساس معیار دموکراسی باشد، یا باید به زیرمجموعه کوچکی از همه موقعیت‌هایی که آشکارا ظالمانه هستند محدود شود یا باید قضاوت‌های ظریف‌تری در مورد عادلانه بودن انتخابات و رویه‌های مرتبط انجام شود. این به این معنا نیست که چنین قضاوت‌هایی نمی‌توانند اصولی و عینی باشند، بلکه تنها به این معناست که ایجاد اجماع در نهادهای بین‌المللی ممکن است بسیار دشوار باشد و حداقل این است که حقوق بین‌الملل در شرایط حاضر فاقد چنین توانایی است و نمی‌توان تمامی مصادیق نامشروع بودن بدهی را از قبل تعیین کرد و توسط یک مرجع رسمی در حقوق بین‌الملل اعلام قبلی نمود. (Howse, 2007, 25)

۴-۲. مذاکره برای تعدیل وضعیت بدهی نامشروع

در حقوق بین‌الملل به خوبی ثابت شده است که گذار سیاسی، حتی از یک رژیم سرکوبگر به یک رژیم دارای مشروعیت عمومی، به خودی خود تداوم تعهدات بدهی قبلی را از بین نمی‌برد، حتی در جایی که این گذار شامل جانشینی کشوری باشد.

در عین حال، رویه دولت، احکام دادگاه‌های بین‌المللی و نوشته‌های دکترین، نشان دهنده پذیرش برخی محدودیت‌های عادلانه برای اعمال تئوری بدهی نامشروع و صدور حکم به نپرداختن این بدهی‌هاست. تعهد حقوق بین‌الملل برای بازپرداخت بدهی هرگز به عنوان مطلق پذیرفته نشده است، و غالباً توسط طیف وسیعی از ملاحظات عادلانه واجد شرایط محدود شده است که برخی از آنها ممکن است تحت مفهوم "نامشروع" دسته بندی شوند. این تحلیل با این دیدگاه پذیرفته شده مطابقت دارد که عدالت بخشی از محتوای «اصول کلی

³³ due diligence

حقوق ملل متمدن» را تشکیل می‌دهد، که یکی از منابع اساسی حقوق بین‌الملل تصریح شده در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است.

مفهوم "بدهی نامشروع" مجموعه خاصی از ملاحظات عادلانه را که اغلب برای تعدیل یا از بین بردن کامل تعهدات بدهی در زمینه گذارهای سیاسی مطرح شده‌اند، در کنار یکدیگر جمع می‌کند. بررسی چنین موقعیت‌های انتقالی در گذشته یا حال نشان می‌دهد که شیوه‌ای که در آن «نامشروع بودن» به‌عنوان زمینه‌ای برای محدود کردن تعهدات به کار گرفته می‌شود، که از یک زمینه انتقالی به زمینه دیگر متفاوت است، و ممکن است بسته به اینکه چه نوع انتقالی صورت گرفته است، متفاوت باشد. به عنوان مثال علت تغییر رژیم سیاسی، ناشی از جنگ باشد یا استعمار زدایی یا صرفاً یک انقلاب سیاسی، نتایج متفاوتی را می‌تواند در مورد بدهی‌ها ایجاد نماید.

در تعدادی از موقعیت‌های مورد بحث، دادگاه‌ها یا سایر دولت‌ها ادعاهای مربوط به تعدیل یا کاهش تعهدات بدهی را بر اساس ملاحظات "نامشروع بودن" رد کرده یا زیر سؤال برده‌اند. با این حال، این معمولاً به دلیل تردید در حقایق هر پرونده بوده است. تردید در مورد اینکه آیا بدهی مورد بحث "نامشروع" بوده است یا واقعاً مزایایی را برای مردم یا رژیم جدید به ارمغان آورده است یا خیر؟ در هیچ یک از این شرایط ادعای بدهی نفرت‌انگیز به این دلیل رد نشد که حقوق بین‌الملل صرفاً تغییر در تعهدات بدهی کشور به کشور بر اساس ملاحظات عادلانه را تایید نمی‌کند. در برخی موارد، دولت بدهکار ادعاهای بسیار گسترده‌ای برای نداد بدهی‌ها داشته است. تلاش شوروی برای رد بدهی‌های تزاری و اخیراً تلاش جمهوری اسلامی ایران برای رد بدهی‌های قبل از انقلاب در دیوان دعوای ایران از این نمونه‌ها هستند. (Howse, 2007, 29)

گذارهای سیاسی چالش‌های پیچیده و چندوجهی را برای رژیم انتقالی از پاسخگویی در قبال اشتباهات گذشته ایجاد می‌کنند. رژیم جدید تا ایجاد چارچوبی برای ثبات قانونی و بازسازی اقتصادی با مشکلات زیادی روبروست. رسیدگی به بدهی‌های نفرت‌انگیز رژیم قبلی معمولاً شامل ملاحظات سیاسی و همچنین حقوقی است. حتی در مواردی که یک استدلال حقوقی قوی برای رد برخی یا همه بدهی‌ها بر اساس ملاحظات نفرت‌انگیز وجود داشته باشد، یک رژیم انتقالی ممکن است ترجیح دهد در مورد تعدیل داوطلبانه تعهدات با طلبکاران خود مذاکره کند یا حتی به بازپرداخت تمامی بدهی ادامه دهد. آفریقای جنوبی نمونه‌ای این چنین است. چنین تصمیماتی از وجود ملاحظات نفرت‌انگیز به عنوان مبنای قانونی برای تغییر تعهدات بدهی کم نمی‌کند، بلکه صرفاً گواهی می‌دهد که عدالت انتقالی سیاسی است و فقط قانونی نیست.

پیچیدگی و تنوع زمینه‌های انتقالی نشان می‌دهد که هیچ «راهکار حقوقی»^{۳۴} آشکاری برای قضاوت یا حل و فصل دعوای بدهی نامشروع وجود ندارد. بسته به زمینه، چنین ادعاهایی ممکن است به طور مناسب در مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه در مورد کاهش بدهی مطرح شود، یا می‌توان آنها را در چارچوب داوری یا دعوای داخلی مورد رسیدگی قرار داد. قراردادهای بدهی کشور به کشور ممکن است توسط یک دیوان برای حل و فصل اختلافات تعیین تکلیف شود. با این حال، استناد به مفهوم بدهی نفرت‌انگیز در مراجع متعدد در رابطه با قراردادهای بدهی متنوع که مربوط یک کشور بدهکار است، تصمیمات متناقضی را در پی خواهد داشت.

³⁴ legal forum

بررسی تمامی ادعاهای بدهی نامشروع توسط یک دادگاه ویژه انتقالی که با تمامی ادعاهای مربوط به گذار سیاسی مورد بحث توقیف شده است، در این مرجع رسیدگی شود، ممکن است راه حل جذابی باشد. به نفع دولت بدهکار و دولت‌های طلبکار است که در مورد صلاحیت چنین دادگاه واحدی و شاید طیف ملاحظات عادلانه، از جمله «مفهوم نامشروع بودن و اوصاف و شرایط آن که باید اعمال شود» به توافق برسند.

۳-۴. شمول مقررات حقوق بین‌الملل بر تمامی مصادیق بدهی دولتی

هیچ قاعده حقوق بین‌الملل ثابت‌شده‌ای در مورد تعهدات دولت‌های بدهکار به بخش خصوصی، یعنی غیر دولتی، وجود ندارد که مستلزم ادامه این قوانین در مورد انتقال سیاسی باشد. فقط در مواردی که تغییرات در حقوق قراردادی منجر به انکار عدالت شود یا از حداقل استاندارد رفتار با بیگانگان در حقوق بین‌الملل عرفی کوتاهی شود یا در جایی که این تغییرات می‌تواند به عنوان سلب مالکیت یا داراشدن ناروا توصیف شود، حقوق بین‌الملل اجازه ورود پیدا می‌کند. بیشتر قراردادهای بدهی بین دولت‌ها و طلبکاران خصوصی تحت قانون خصوصی داخلی قرار دارند و به موجب آنها حل و فصل می‌گردند. در حقوق داخلی قراردادهای کشورهای مفاهیمی مانند «مشروعیت جهت» و «دست‌های پاک» یا مفاهیم نزدیک به آن، می‌توانند برای بطلان بدهی نامشروع به کار گرفته شوند و قراردادهای مرتبط با اهداف غیرقانونی را باطل سازند. این مفاهیم با عناصر مفهوم «نفرت انگیز» به عنوان مبنایی برای باطل کردن تعهدات بدهی همپوشانی دارند. چنین مفاهیمی ممکن است در واقع بخشی از محتوای عدالت را به عنوان «یک اصل کلی حقوق ملل متمدن» تشکیل دهند، به ویژه اگر به طور گسترده در بین نظام‌های حقوقی مختلف مشترک باشد

۴-۴. محدود ساختن اخذ وام توسط نظام‌های نامشروع

یکی از موضوعاتی که در خصوص نظریه دیون منفور مطرح‌شده زمینه‌های کاربردی این نظریه است. در همین چارچوب به بحث تحریم‌های بین‌المللی اشاره شده است. معمولاً هنگامی که جامعه بین‌المللی می‌خواهد بر دولتی که قواعد بین‌المللی یا حقوق بشری را نقض می‌کند فشار آورد، رهیافت تحریم اقتصادی را اتخاذ می‌کند. با تجربه این‌گونه تحریم‌ها و پیامدهای آنها در موارد مختلف، اثبات گردیده که این تحریم‌ها غیر انسانی است و در حالی که دولت‌ها می‌توانند راه‌هایی را برای فرار بیابند، تحریم‌ها به مردم عادی آسیب جدی وارد می‌کند. یکی از ابتکاراتی که جهت پرهیز از این معضل پیشنهاد شده استفاده از مکانیزم محدود ساختن امکان وام گرفتن دیکتاتورها می‌باشد.

در واقع، محدود ساختن امکان وام گرفتن رژیم‌های غیر مشروع می‌تواند نوع جدید و مؤثری از تحریم باشد. در همین راستا پیشنهاد شده یک نهاد مستقل ایجاد شود که صلاحیت دولت‌ها را ارزیابی نماید و اعلام کند که دیون رژیم‌های نامشروع، «منفور» است و قابل وصول نیست. گفته شده که این امر، توان دیکتاتورها جهت وام گرفتن را محدود می‌کند. با ایجاد نهاد مذکور همچنین یک نظام جدید ایجاد می‌شود که از طریق آن چهره کشورها با عدم پرداخت دیون منفور مخدوش نگردد. در این مکانیزم، اعتباردهندگان به رژیم‌هایی که فاقد صلاحیت شناخته می‌شوند وام پرداخت نخواهند کرد.

از سوی دیگر، چگونگی تشخیص دیون منفور یکی از بخش‌های چالش‌زای نظریه مذکور است. این سؤال مطرح شده که با فرض پذیرش قانونی این نظریه در چارچوب حقوق بین‌الملل، چه نهادی باید در مورد منفور

بودن دیون قضاوت نماید. همان‌گونه که ساک در ۱۹۲۷ بیان داشته، لازم است سازوکاری وجود داشته باشد که این نظریه به شکل یکجانه استفاده نشده و مورد سوء استفاده بدهکارانی که مایل نیستند دیون خود را بپردازند قرار نگیرد. گزینه‌ای که بیشتر مورد توجه بوده ایجاد یک دیوان داوری بین‌المللی است که متشکل از حقوقدانان حرفه‌ای از کشورهای مختلف باشد.

در این زمینه می‌توان از تجربیات تشکیل دیوان دادگستری بین‌المللی با دیوان کیفری بین‌المللی بهره برد. مشابه چنین دیوانی در داوری اختلاف بین کاستاریکا و بریتانیا در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد. برخی عقیده دارند جامعه بین‌المللی می‌تواند با هماهنگی کشورها و نهادهای غیر دولتی هنجارهای جدید در این زمینه ایجاد نماید. این امر هم به نفع اعتباردهندگان و هم اعتبارگیرندگان خواهد بود. در حال حاضر برای اعتباردهندگان دشوار است که ارزیابی کنند کدام وام‌ها ممکن است در آینده منفور تلقی گردد.

۴-۵. بخشش بدهی

برای قرون متمادی، بدهی و بدهکاری تأثیرات بی‌ثبات‌کننده عمیقی بر جوامع بشری داشته است. در دنیای باستان، حاکمان و رعایای آنها راه حلی داشتند: این راه حل که به عنوان جشن بدهی شناخته می‌شد، شامل پاک کردن دوره‌ای و بی‌قید و شرط از بدهی بود. ما امروز به چنین جشنی نیاز داریم.

بدهی یک واقعیت زندگی است، حتی با وجود اینکه ثابت شده است که یکی از دائمی‌ترین مشکلاتی است که دنیای ما را آزار می‌دهد. خانه، کالاهای مصرفی، مدرک تحصیلی، و حتی مراقبت‌های پزشکی، به احتمال زیاد، همه اینها با بدهکاری ممکن شده است. بحران‌های دوره‌ای اقتصادی از جمله نتایج بدهی بوده است. هر زمان که چنین بحران‌هایی به وجود می‌آیند، درخواست‌هایی برای بخشش بدهی‌ها وجود داشته است. اما قدرت‌ها و ارتشی از مفسران به ما هشدار می‌دهند که چنین تلاش‌هایی باید محدود و سنجیده باشد، مبادا به هرج و مرج و بی‌نظمی منجر شود. (Hudson and Marcetic, 2021, 13) بخشش بدهی راهکاری برای دست کشیدن از ادعای بدهی نامشروع است.

تقریباً تمام بدهی‌ها، در جامعه واقعاً باستانی، بین‌فردی بود. اما گاهی اوقات، بدهکار با شکست محصول، یا جنگ، یا خشکسالی مواجه شد و نمی‌توانست پرداخت کند. و در آن زمان، مانند قوانین حمورابی، می‌گویید: "اگر خدای طوفان، حداد، بیاید و محصولات را خراب کند، دیگر لازم نیست بدهی‌ها پرداخت شود." اساساً در هزاره سوم، دوم و حتی در هزاره اول، جامعه این‌گونه کار می‌کرد. هنگامی که یک حاکم جدید تاج و تخت را به دست گرفت، یا زمانی که دلایل دیگری وجود داشت و جنگ تمام شد، یا دلیلی برای لغو بدهی وجود داشت، بدهی‌ها را لغو می‌کردند. بدهی‌هایی که قابل پرداخت نیستند باید بخشیده شوند و این لازمه زندگی اجتماعی و در ابعاد بزرگتر لازمه زندگی بین‌المللی است. بدهی‌های نامشروع، قابل پرداخت نیستند و باید بخشیده شوند. (Hudson and Marcetic, 2021, 14)

۴-۶. تدوین نظام جامع حاکم بر بدهی نامشروع

به دلیل پیچیدگی و تنوع زمینه‌های انتقالی قدرت سیاسی، هیچ تریبون حقوقی مشخصی برای قضاوت یا حل و فصل دعاوی مربوط به بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. بسته به زمینه انتقال، چنین ادعاهایی

ممکن است به طور مناسب در مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه در مورد کاهش بدهی مطرح شود، یا می‌توان آنها را در چارچوب داوری یا دعاوی داخلی مورد قضاوت قرار داد. قراردادهای بدهی دولت به دولت ممکن است یک مجمع و دیوان را برای حل و فصل اختلافات مشخص کند. با این حال، استناد به مفهوم بدهی نامشروع در مجامع رسیدگی کننده متعدد و در رابطه با قراردادهای بدهی نامشروع متنوعی که مربوط به یک دولت بدهکار است، تصمیمات متناقضی را در پی خواهد داشت، به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که تمامی ادعاهای مربوط به بدهی نامشروع مرتبط یا یک دولت، توسط یک «دیوان ویژه انتقالی واحد»^{۳۵} که به تمامی ادعاهای مربوط به این انتقال سیاسی به طور یک جا رسیدگی می‌کند، مورد ملاحظه قرار گیرد تا از اتخاذ تصمیمات متناقض در این خصوص جلوگیری شود.

نتیجه گیری

از نظر ساک، بدهی‌های نفرت انگیز، بدهی‌هایی است که بدون رضایت آن کشور و با آگاهی کامل طلبکار، بر خلاف منافع مردم یک کشور، ایجاد و هزینه شده است. اگر یک قدرت مستبد نه برای رفع نیازها یا به نفع کشور خود و بلکه برای تقویت رژیم استبدادی، سرکوب جمعیت کشوری که با این حکومت مبارزه می‌کنند و غیره، بدهی را داشته باشد، این بدهی برای مردم این کشور، نامشروع است. بحث بدهی نامشروع در حقوق بین‌الملل به طور معمول پس از انتقال قدرت سیاسی مطرح می‌شود و به همین منظور باید طیف وسیعی از از موقعیت‌های انتقالی واقعی قدرت سیاسی را بررسی کرد تا روش‌های مختلفی را که در آن، رژیم جانشین به عنوان زمینه‌ای برای محدود کردن تعهداتش برای بازپرداخت بدهی‌های تحمیل‌شده توسط رژیم قبلی، از آن استفاده می‌کند، شرح داده شوند. مفهوم بدهی نامشروع به دنبال ارائه یک پایه اخلاقی و قانونی برای از بین بردن کلی یا جزئی بدهی و یا تداوم تعهدات قانونی ناشی از بدهی می‌باشد. این موضوع زمانی مطرح می‌شود که بدهی مورد بحث توسط یک رژیم «نامشروع» قبلی منعقد شده باشد و یا اینکه رژیم مورد بحث مشروع بوده، ولی به روش‌هایی منعقد شده است که سودمند یا مفید برای مردم نبوده و یا برای منافع مردم مضر بوده است. معمولاً تعیین این که آیا طلبکار در زمان انعقاد بدهی از این شرایط اطلاع داشته یا باید از این شرایط مطلع بوده یا نه، ارتباط زیادی به این مفهوم دارد و در نتیجه گیری باید به این علم و آگاهی توجه خاصی نمود. وضعیت کنونی جهان به نحوی است که بحران بدهی در عرصه جهانی در حال شکل گیری است و تأثیر منفی کرونا بر وضعیت اقتصادی جهان در این دو سال اخیر به این بحران دامن زده است و کشورهای زیادی نمی‌توانند وام‌های خود را پرداخت نمایند. در چنین شرایطی، تئوری بدهی نامشروع می‌تواند دست آویز مناسبی برای فرار از بدهی باشد، اما باید توجه داشت که نامشروع شدن بدهی امری خلاف اصلی و استثنائی است که فقط با شرایط مقرر برای آن امکان پذیر است. مطابق نظریه دیون منفور، بدهی‌های یک کشور «منفور» و غیر قابل مطالبه است اگر سه شرط ذیل را داشته باشد: قرارداد مربوطه بدون خواست و رضایت مردم و بدون

³⁵ single special transitional tribunal

وجود یک دولت مشروع که تمام رویه‌هی قانونی را رعایت کند منعقد شده است. دوم این که این دیون هیچ نفع ملموسی برای مردم نداشته است و سوم اینکه طلبکاران از دو حقیقت مذکور آگاه بوده یا می‌توانسته‌اند آگاهی یابند. نظام حقوق بین‌الملل هیچ اثر دقیق و قطعی برای بدهی نامشروع تعیین نکرده است، لیکن اگر یک بدهی واجد تمامی شرایط بدهی نامشروع باشد، کشور بدهکار حق دارد تا آن را انکار کرده و از بازپرداخت آن امتناع نماید. مسئولیت ناشی از این عدم بازپراخت متوجه طلبکار عالمی است که با بع علم به نامشروع بودن بدهی، سرمایه خود را در معرض خطر قرار داده است. از طرف دیگر مسئولیت شخص اشخاصی که بدهی نامشروع را صرف امور شخصی خود نموده باشند به قوت خود باقی است. در عمل شاهد این هستیم که در موارد متعددی علی‌رغم نامشروع بودن یک بدهی، کشور یا دولت جانشین بنا به ملاحظات دیگری از قبیل دریافت وام جدید، به طور داوطلبانه بدهی را پرداخت می‌نماید و اینکه طلبکار و بدهکار در خصوص شرایط جدید بازپرداخت با یکدیگر توافقات جدیدی حاصل می‌نمایند.

منابع

۱. شیرغلامی، خلیل، (۱۳۸۷)، نظریه دیون منفور، بدهی‌های عراق و غرامات جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۷، سال بیست و دوم، شماره ۴
۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش
۳. فضائلی، مصطفی؛ ستایش‌پور، محمد، (۱۳۹۸)، بایستگی «جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی» به‌منزله یک گزاره حقوقی بین‌المللی؛ چیستی و چالش‌ها، مطالعات حقوق عمومی، بهار ۱۳۹۸، دوره چهل و نهم، شماره ۱
۴. مولوی وردنجانی، عیسی؛ فیض افرا، داود، (۱۳۹۸)، تحلیل و بررسی مواجهه وفای به عهد و منافع ملی در روابط بین‌الملل، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۲۹
5. Abrahams CP (2000). The doctrine of odious debts. Mimeograph: 85–87, August. University of Leiden, the Netherlands.
6. Adams P (1991). Odious debts: Loose lending, corruption and the third world's environmental legacy. Toronto, Earthscan.
7. Adams P (2004). Iraq's odious debts. CATO Institute. http://www.cato.org/pub_display.php?pub_id=2465
8. Amador, Roberto González and Eric Toussaint, (2021), The economic response to the crisis benefits large companies, CADTM International network publications
9. Ambrose S (2005). Sovereign debt restructuring: Social movements and the politics of debt cancellation. 6 Chi. J. Int'l L.: 267.

10. Patrick Bolton and David Skeel,(2007), Odious Debts or Odious Regimes? Law and Contemporary Problems, Vol. 70, No. 4, Odious Debts and State Corruption (Autumn, 2007), Published By: Duke University School of Law, pp. 83-107
11. Morales Padrón .Francisco (1987). Historia de unas relaciones difíciles. Universidad de Sevilla.
12. Robert Howse, (2007), THE CONCEPT OF ODIIOUS DEBT IN PUBLIC INTERNATIONAL LAW, UNCTAD website at <http://www.unctad.org>.
13. Laura Ramos (2006). «Definición de deuda odiosa de Alexander Nahum Sack». Icaria Editorial.
14. Christoph G. Paulus,(2008), The Evolution of the “Concept of Odious Debts” Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht.
15. Michalowski .Sabine (2007). The doctrine of odious debt, en Unconstitutional regimes and the validity of sovereign debt: a legal perspective. Ashgate.
16. Nahum Sack, Alexander (1932). The judicial nature of the public debt of States. 10 N.Y.U. Law Quarterly: 341.
17. Nahum Sack, Alexander (1938). Diplomatic claims against the Soviets. Contemporary Law Pamphlets, Series 1 (7), NYU L. Q. Rev., New York University.
18. Nahum Sack, Alexander, (1929), Les effets des transformations des Etats sur leurs dettes publiques et autres obligations financières: traité juridique et financier, Recueil Sirey, Paris
19. Khalfan A, King J and Thomas B (2003). Advancing the Odious debt doctrine, Center for International Sustainable Development Law. Working Paper COM/RES/ESJ, 11 March. (Available at <http://www.cisdil.org/pdf/debtentire.pdf>.)
20. Bedjaoui, Mohammed. (1977), Ninth Report on the Succession of States in Respect of Matters other than Treaties, 1977 Yearbook of the International Law Commission, Vol. 2 (Part 1):
21. Toussaint, Éric, (2021) “Russia: origin and consequences of the debt repudiation of February 10 1918,” <https://www.cadtm.org/Russia-Origin-and-consequences-of-the-debt-repudiation-of-February-10-1918>
22. Toussaint, Éric (2020), “What other countries can learn from Costa Rica’s debt repudiation” <https://www.cadtm.org/What-other-countries-can-learn>
23. Toussaint, Éric (2022), “Three waves of public-debt repudiations in the USA during the 19th century,” <https://www.cadtm.org/Three-Waves-of-Public-Debt>
24. Toussaint, Eric and Revista Mugica, (2020), A country is entitled to refuse to repay a debt, CADTM International network publications
25. Toussaint, Eric and Revista Mugica, (2020), Debt Against the People: an ABC, CADTM International network publications

26. Toussaint, Eric, (2019), Criticam41l review of the book “Sovereign Debt Diplomacies” , 2nd part
27. Toussaint, Eric, (2019), the Debt System, A History of Sovereign Debts and their Repudiation, London, Haymarket
28. Toussaint, Eric, (2021), Two centuries of sovereign debt conflicts, published by Oxford University Press
29. Juruna mJulia,(1977) « Le Fonds monétaire et les banques privées. Le ‘gendarme’ du grand capital », Le Monde diplomatique, October 1977
30. Mason, Edward S. and Robert E. Asher,(1973), The World Bank since Bretton Woods, The Brookings Institution, Washington, D.C
31. Tai Heng ,Cheng, (2006) Organic Statute of Macau, State Succession &Commercial Obliga
32. Jayachandran S and Kremer M (2005). Odious debts. (Available at <http://www.brookings.org/views/papers/kremer/200504mkremer.pdf>.)
33. Jayachandran S, Kremer M and Schafter J (2005). Applying the odious debts doctrine while preserving legitimate lending. Working paper, Harvard Economics Department.
34. Bayer, Mats Lucia, (2022), The challenges of the odious debt doctrine in Ukraine, CADTM International network publications
35. Amador, Roberto González and Eric Toussaint,(2021), The economic response to the crisis benefits large companies, CADTM International network publications
36. Reinisch A (1995). State Responsibility for Debts: International Law Aspects of External Debt and Debt Restructuring.
37. Meron T (1957). The repudiation of ultra vires state contracts and the international responsibility of States. 6 Int’l L. and Comp. L., Q.: 273.
38. Hudson, Michael, Branko Marcetic,(2021), When Debts Become Unpayable, They Should Be Forgiven, CADTM International network publications